لا (قسمت اول)

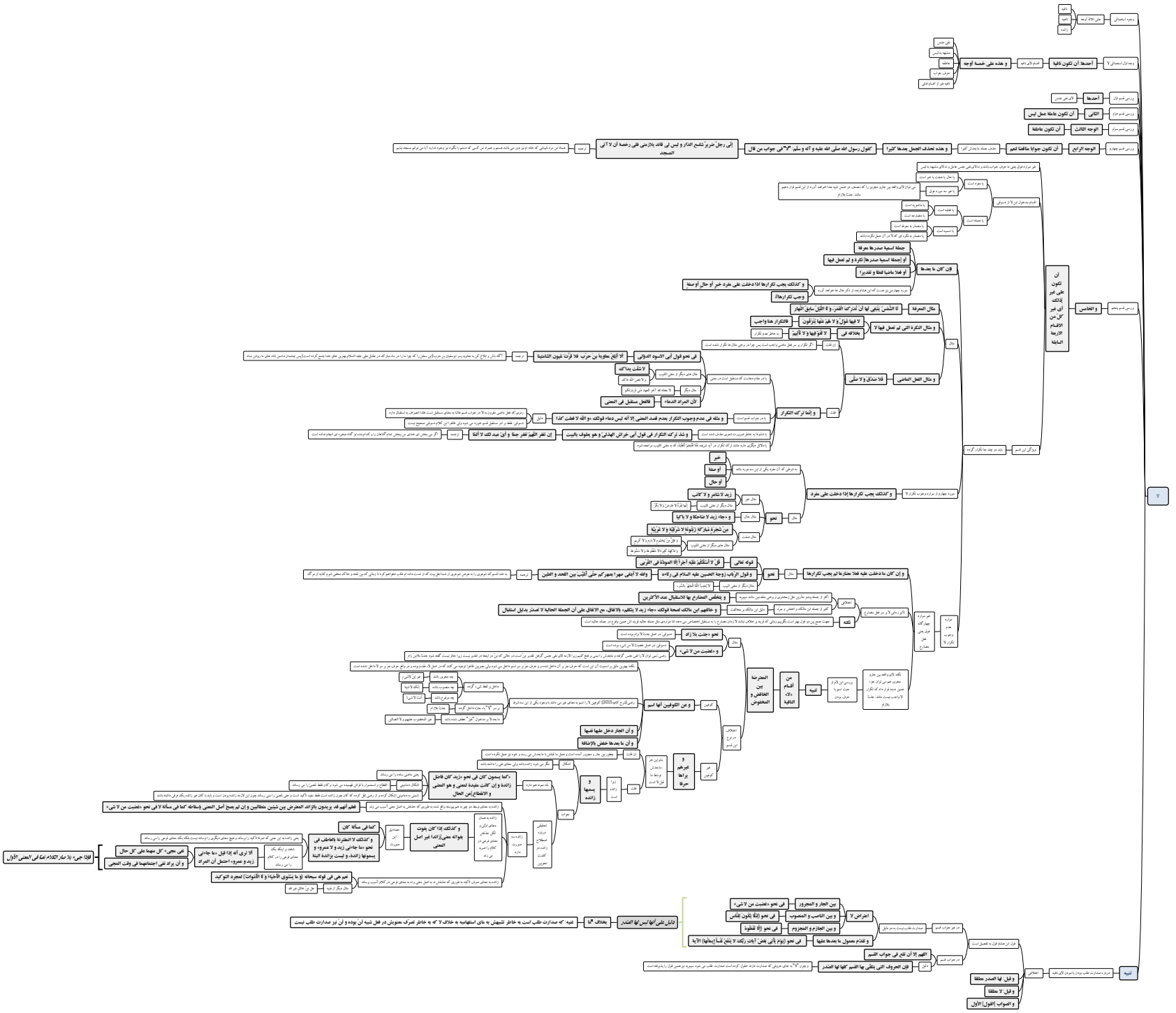
لا
وجوه استعمالی
عامل لاتلاک توجه
نافیه
ناهیه
زائده
وجوه ازال استعمالی لا
أحدها أن تکون نافیة
قسم الاول نافیه
و هذه علی خمسة أوجه
نافیه غیر از اقسام قبلی
حرف جواب
مشبهه به لیس
عاطفه
نفی جنس
برای قسم اول
أحدها
لای نفی جنس
برای قسم دوم
الثانی
أن تکون عاملة عمل لیس
برای قسم سوم
الوجه الثالث
أن تکون عاطفة
برای قسم چهارم
الوجه الرابع
أن تکون جوابا ماقلتما لنعم
عامل جمله یا بعدش کلمه
و هذه تحذف الجمل بعدها کثیرا
کقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا» فی جواب من قال
إلی رجل ضریر شلیح الفقار و لیس لی قائد یلازمنی ففی رخصة أن لا آتی المسجد
ترجمه
صدقات من مرد نابینایی که خانه او پر خزد می باشد همسنو همراه می کسی که همسو رابگیرد تو وجوده شرایه آیا می توانم سجده بروم
برای قسم پنجم
و الخامس
أن تکون علی غیر إلائک أی غیر کل من الأقسام الأربعة السابقة
قسم ماقبلش لن لا ز مسوی
با جمله است
با خبر جمله مبتدا
با خبر جمله فعلی
با خبر جمله اسمی
با جمله است
با جمله فعلیه است
با جمله اسمیه است
با جمله اسمیه است
با جمله فعلیه است
با جمله اسمیه است
با جمله اسمیه است
با جمله فعلیه است
با جمله اسمیه است
می توان لاالی و لکه بین جایزد محذوز را که مصدق در ضمن شبه جمله اضافه گزاره از این قسم قرار دهیم
مانند: جئت بلا زاد
برای این قسم
باید در چند جا تکرار گردد
مورد چهارم از مرد و موجب تکرار لا
و کذلک یجب تکرارها اذا دخلت علی مفرد
به شرطی که آن مفرد یکی از این سه مورد باشد
خبر
او صفة
او حال
نحو
زید لا شاعر و لا کاتب
مثال مفرد
مثال دیگر از معنی الثیب
لا جاهلا و لا عاقل و لا بکر
مثال حال
و رجاء زید لا ساحکا و لا باکیا
مثال صفت
مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ
مثال دیگر از معنی الثیب
و خالین لحلمهم و لا ذو رأی کریم
و ما لها کبر و لا مفترها و لا مشترها
مثال
و إن کان ما دخلت علیه فعلا مضارعا لم یجب تکرارها
مثال
نحو
قوله تعالی
قل لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى
و قول الرباب زوجة الحسین علیه السلام فی رثائه
و لله لا أبغی سواهم بصهرکم حتی أغیب بین الحدد و الجدث
ترجمه
به خدا قسم که نمیخواهم با به عوض شوهرم از شما اهل بیت که از دست داده او طلب مهر کرده باشی کدامین لحد و هلاک مخفی شوم و کجایه از مرگ
برای قسم دوم
مورد چهارم از مرد و موجب تکرار لا
خبر مرد زمانی لا بر سر فعل مضارع
اکثر از جمله بیشتر مواردی مثل لحضرو و برای مخاطب مثله میوه
دلیل این مالکک و محافظت
و خافهم ابن مالک لصحة قولک «جاء زید لا یتکلم» بالاتفاق، مع الاتفاق علی أن الجملة الحالیة لا تصلح بدلیل استقبال
و یخفض المتارع بها للاستقبال عند الأکثرین
اصلی
نکته
نکته زمانی لاکه بر سر فعل مضارع
نکته لای زائده بین جار مجرور هم می توان جزء همین جمله قرار داد که تکرار لا واجب نیست مانند: جئت بلا زاد
برای این لاو و حیث اسم یا حرف بودن
نکته
حیث جمع بین دو قرار بود بگویم زمانی که قرینه و علائم باشد لا زمان مضارع را یا مستقبل اختصاص می دهد اما موارد مثل جمله حاله قرینه ای نیست علاوه است
من اقسام «لا» النافیة
تنبیه
من
غیرهم براها حرفا
و
یتوان هم با جمله ای ترجمه با قول لا است
من
کوفیین
اصطلاحی مراجع این قسم
المتوسطة بین الخفاض و المخفوض
و من الکوفیین أنها اسم
کوفیین
و لا أنا الجار دخل علیها شیء
و لا أن ما بعدها خفض بالاضافة
إن قلت
تعلقین بین جار و مجرور کلمه است و عمل ما قبلش را با مجاش می رساند و خود او عمل نکرد است
نکته میوه دارد
و
سبقها زائده
زائده است
قلت
زوا
اشکال
اگر می خواه زائده باشد ولی معنای می را داشته باشد
«کما یکون کان فی نحو «زید کان فاضل» زائدة و إن کانت مفیدة لمعنی و هو المضی و الانقطاع أمن الحال
معنی ماضی بیاده را می رساند
اشکال دیگر
تعلق و استمرار با قرائن فهمیده می شود و کان فقط تقریرا می رساند
یعنی به دستمی اشکال کرده و از رضی نقل کرده که کان چون زائده است فقط مفید تأکید است و معنی نمی رساند چون لا زائده و مفهوم است و زیادا کان هم زائده باشد قرینه باشد
تحقیق درباره اصطلاح زائده در کلمات نحویین
زائده در اصطلاح
زائده به معنای لغوی
زائده به معنای کلی و مطلق
معنای فرعی کلام را مفید
زائده در معنی
زائده در کلام
زائده به معنای وسط چه چیز هم بوده و اگر شده به ظرفی که مظروف به اصل معنی آسیب می زند
فظهم أنهم قد یریدون بالزائد المعترض بین شیئین متقالبین و إن لم یصح أصل المعنی «ثالث» کما فی مسألة لا فی نحو «غضبت من لا شیء»
«کما فی مسألة کان
و کذلک لا المعترضة باعتاطف فی نحو «ما جاءنی زید و لا عمرو» و یسمونها زائدة، و لیست بزائدة البتة
مصادیق این صورت
و کذلک إذا کان یثبوت بفواته معنی زائدا غیر اصل المعنی
زائده به معنای صرف تأکید به ظروفی که مظروف به اصل معنی زده به معنای فرعی در کلام آسیب و رساند
نحو هی فی قوله سبحانه إِنْ مَا يَتْلُونَ «الأحیاء» وَ لا الْأَمْوَاتُ» لمجرد التوکید
مثال دیگر از نحو
مثل من خالق غیر الله
زائده به معنای صرف تأکید به ظروفی که مظروف به اصل معنی زده به معنای فرعی در کلام آسیب و رساند
لا ترى أنه إذا قيل «ما جاءني زيد و عمرو» احتمل أن الغرض
نفی مجیء «کل منهما علی کل حال
و أن یراد نفی اجتماعهما فی وقت المجیء
لإن جیء بلا مثار التکلام مما فی المعنی الأول
زائده به این معنی که صرفا تأکید را رساند و هیچ معنای دیگری را نرساند نیست بلکه یک معنای فرعی را می رساند
نشده بر رنگ یک معنای فرعی را در کلام را می رساند
و تنبیه
مورد صدارت طلب بودن یا نبودن لای نافیه
اصطلاحی
و قیل لها الصدر مطلقا
و قیل لا مطلقا
و الصواب إقول: الأول
قرآن آن مانند قول نه تصدیق است
در امر جواب قسم
صدارت طلب نیست به نفی دلی
اعتراض لا
بین الجار و المجرور
فی نحو «غضبت من لا شیء»
و بین الناصب و المنصوب
فی نحو لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
و بین الجازم و المجزوم
فی نحو لِإِلَّا تَفْعَلُوهُ
و تقدم بمعمول ما بعدها علیها
فی نحو لِيَوْمَ يَأْتِي يَنْسَ آيات رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها الآیة
در امر جواب قسم
اللهم إلا أن تلی فی جواب القسم
اول
فإن الحروف التی یتلقی بها القسم کلها إما للصدر
و چون لا، با جای حروفی که صدارت طلب هستند گزاره است صدارت طلب می خواه سیوه بر همین قول را باشد نیست
دلیل علی أنها لیس لها الصدر
بخلاف «ما»
تنبیه: که صدارت طلب است به خاطر تشبیهش به مای استفهامیه به خلاف لا که به خاطر تصرف معنویش در فعل شبیه لَنْ بوده و لَنْ نیز صدارت طلب نیست